

پیشنهادی برای حدود و ثغور عیلام نو بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی

نرگس عبدی فر^۱، بهمن فیروزمندی شیره‌جینی*^۲

چکیده

سرزمین عیلام واقع در جنوب غربی ایران، مرکز یکی از کهن‌ترین تمدن‌های ایران باستان در هزاره‌ی سوم پ.م است. عیلامیان توانستند با ادغام منابع سرزمین‌های پست و بلند به قدرت رسیده، و بیش از هر سلسله و امپراتوری قدرتمندی در خاور نزدیک، حدود ۲۵۰۰ سال دوام بیاورند. تاریخ طولانی عیلام با توجه به تقسیم‌بندی تاریخی پژوهشگران به سه دوره تقسیم شده است: دوره‌ی عیلام قدیم، میانه و نو. دوره‌ی عیلام نو بر اساس منابع نوشتاری تاریخی با حکومت‌های بزرگی چون شاهک‌نشین الیپی در مرزهای فلات ایران و در خارج از مرزهای فلات ایران با آشور نو و بابل نو در میان‌رودان هم‌زمان است. حکومت مرکزی فرمانروایی عیلام جدید در سال ۶۴۶ پ.م در پی حملات مکرر آشوربانیپال پادشاه آشور نو، برچیده شد و به‌نظر می‌رسد در حدود اواسط قرن ۶ پ.م و هم‌زمان با ظهور امپراتوری هخامنشیان، در این امپراتوری ادغام شده است. در این پژوهش سعی بر آن شده تا حدود و ثغور عیلام نو بعد از حمله‌ی آشوربانیپال را با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی و منابع مکتوب عیلامی مشخص کرده، سپس میزان تأثیری که بر دوره‌ی بعد خود نهاده را شناسایی کنیم. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده که به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. این پژوهش نشان می‌دهد حوزه‌ی قلمروی عیلام نو، با توجه به نقوش برجسته‌ی کول‌فرح I، اشکفت سلمان (ایده)، آرامگاه جوبجی (رامهرمز) و ارجان (بهبهان)، که همگی در شرق قلمروی عیلامی قرار دارند، شهرهای ما بین این مکان‌ها به احتمال زیاد تحت تابعیت مرکز سیاسی عیلامی نو در شرق بوده‌اند. علاوه بر مناطق شرقی خوزستان، آثار یافته‌شده از عیلام نو در لرستان (غار کلماکره) و ایلام (دهلران) و نقش برجسته‌های گورانگان و نقش رستم در فارس، نشان‌دهنده حضور و نفوذ عیلامی‌ها در این نواحی و شکل‌گیری سطحی از روابط پیچیده و برهمکنش‌های فرهنگی با ساختارهای فرهنگی همگون در سطح وسیعی از جغرافیای ناهمگون است. بر اساس شواهد باستان‌شناسی موجود و منابع مکتوب، عیلامی‌ها نقش مهمی را در انتقال فرهنگ به پارسی‌ها ایفا کرده‌اند. یافته‌های به‌دست آمده از محوطه‌های کلیدی عیلام نو مانند ارجان و جوبجی، بیانگر این است که پارسی‌ها در طول این سال‌ها موفق به اخذ بسیاری از آداب و رسوم عیلامی‌ها شدند و در زمینه‌ی فرهنگی، به خصوص امور اداری، زبان، خط و... تأثیرات زیادی از عیلامی‌ها پذیرفتند.

واژه‌های کلیدی: حدود و ثغور، عیلام نو، آشور نو، هخامنشیان.

ارجاع: عبدی فر، ن.، فیروزمندی شیره‌جینی، ب.، ۱۳۹۹. پیشنهادی برای حدود و ثغور عیلام نو بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، ۵ (۱): ۱۶۷-۱۸۰.

۱- گروه باستان‌شناسی دوره‌ی تاریخی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

*نویسنده مسئول: dr.firouzmandi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

مقدمه

عیلامی که امروز از آن سخن می‌گوییم، به منطقه‌ی آبرفتی خوزستان محدود نمی‌شد و نواحی کوهستان اطراف خوزستان به‌ویژه فارس را هم در بر می‌گرفت (Steinkeller, 1980: 5). کاتبان میان‌رودانی برای عنوان کردن نواحی کوهستانی به‌ویژه برای کوه‌نشینان فلات ایران از واژه‌ی سومری (پیشا سومری؟) «نیم» (NIM) استفاده می‌کردند که برای اولین بار در متونی از دوره اروک ۳ با آن برخورد می‌کنیم (Zadok, 1994: 35).

عیلامی‌ها نام سرزمینشان را به خط میخی «هلتامتی» یا «هتامتی» می‌نوشتند و به احتمال خود آن را التامت تلفظ می‌کردند. این کلمه به احتمال به معنی «سرزمین خدا» بوده است (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۵). تاریخ عیلام به سه دوره‌ی عیلام قدیم (۲۷۰۰/۲۹۰۰ تا ۱۵۰۰ پ.م) دوره‌ی عیلام میانه (۱۵۰۰ - ۱۰۰۰ پ.م)، دوره‌ی عیلام نو (حدود ۱۰۰۰ تا ۵۳۹ ق.م) تقسیم شده است. علاوه بر سه دوره‌ی ذکر شده، از سوی پژوهشگران دوره‌ی آغاز عیلامی (۳۲۰۰ تا ۲۹۰۰/۲۷۰۰ پ.م) نیز در ابتدای این تقسیمات قرار گرفته است (پاتس، ۱۳۸۵: ۴۷۹).

امپراتوری عیلام در نهایت گسترش تاریخی خود، از اوایل هزاره‌ی سوم تا هزاره‌ی اول، بخش بزرگی از مناطق غربی و جنوب غربی سرزمین امروزی ایران را در بر می‌گرفت. برحسب تقسیمات جغرافیای سیاسی امروز، عیلام باستان سرزمین‌های خوزستان، فارس، بوشهر (لیان باستان) و بخش‌هایی از استان‌های کرمان، لرستان و کردستان را در بر می‌گرفت (مجیدزاده، ۱۳۸۶: ۱).

در حدود ۱۰۰۰ پ.م دوره‌ی عیلام میانه به پایان رسید و دوره‌ی عیلام نو (حدود ۱۰۰۰ تا ۵۳۹ پ.م) به‌عنوان پیچیده‌ترین دوره در تاریخ عیلام آغاز شد. عیلام در این بازه‌ی زمانی وارد دوره‌ای تاریک شد که حدود سه سده به‌طول انجامید (عبدی، ۱۳۹۸: ۶۳) و سرانجام سرزمین عیلام پس از نزاع‌های پی در پی در سال ۶۴۶ توسط آشور بانیپال دچار فروپاشی شد؛ ولی سرزمین‌های شرقی خوزستان توانستند کماکان تا حدودی به‌حیات فرهنگی و اقتصادی خود ادامه دهند و نقش مهمی در انتقال فرهنگ عیلام نو به دربار هخامنشی بازی کنند (ایمان‌پور، ۱۳۹۶: ۲). در این دوره‌ی تاریخی منابع بومی عیلامی نسبتاً محدود و پراکنده‌اند. از طرفی هم، مدارک باستان‌شناختی مربوط به دوره‌ی عیلام نو شامل یافته‌های پراکنده‌ای از

شوش (عبدی، ۱۳۹۸: ۶۵)، نقش برجسته‌ها و کتیبه‌های موجود در کول فرح I، اشکفت سلمان در ایذه، اشیای به-دست آمده از آرامگاه سردابه‌ای ارجان (بهبهان) و در زاگرس مرکزی نیایشگاه سرخ‌دم لری، محوطه‌ی چغاسبیز، کلماکره و مدارک به‌دست آمده از آرامگاه تل گسر و دو بانوی عیلامی در محوطه‌ی جوبجی رامهرمز، همگی با استفاده از نام‌های شخصی و ویژگی‌های عیلامی، نشان-دهنده‌ی برهمکنش‌های فرهنگی و سطحی از روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در گستره‌ی فرهنگی عیلام نو می‌باشد (Alvarez-Mon, 2006 & 2011).

یافته‌ها و به‌ویژه فعالیت‌های باستان‌شناختی اعم از کاوش و نیز بررسی‌های پرسش‌محور پیرامون دوره‌ی عیلام نو در ادبیات باستان‌شناسی این دوره بسیار محدود است؛ بنابراین با توجه به داده‌های باستان‌شناسی و کتیبه‌های برجای مانده‌ای که درباره‌ی عیلام نو سخن گفته‌اند، نگارنده تلاش می‌کند تا در طی مقاله به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- گسترش و نفوذ فرهنگ عیلام نو بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی و منابع مکتوب در بستر منطقه‌ای، کدام محدوده‌های جغرافیایی را در بر می‌گرفته است؟
- انتقال قدرت در دوره‌ی عیلام نو پس از حمله‌ی آشوربانیپال از غرب شوشان به مناطق شرقی دشت شوشان، چه تأثیرات فرهنگی بر حکومت پس از خود نهاده است؟

پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص عیلام نو طی چندین دهه‌ی اخیر کتاب‌ها و مقالاتی منتشر شده است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

دیدگاه جدید و جنجالی درباره‌ی اواخر تاریخ عیلام با مقاله و فعالیت‌های باستان‌شناسی که توسط میروشیجی در شوش انجام شده بود، آغاز شد. میروشیجی با مقاله‌ای تحت عنوان (نکاتی درباره‌ی کتیبه‌نگاری اواخر عیلام) به تداوم سنت‌های کتیبه‌نگاری و فرهنگ مادی در اواخر عیلام اشاره کرد (Miroshedji, 1982). همچنین در مقاله‌ای از والا به‌عنوان (پادشاهی عیلامی سمتی) به وجود یک سلسله یا پادشاهی عیلامی متعلق به دوران پس از حملات آشور، به‌نام سمتی اشاره شده است (Vallat, 1996). والا در مقاله‌ی دیگری از جمله (درباره‌ی منشأ

در ادبیات باستان‌شناسی است. یافته‌های باستان‌شناختی و متون نوشتاری در خصوص این دوره بسیار محدود است و همین علت باعث شده تا درک و فهم ما نسبت به تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این دوره بسیار محدود باشد. کمبود منابع و یافته‌های باستان‌شناسی، عیلام نو را با چالش‌های جدی روبرو ساخته است. ادامه‌ی حیات عیلام نو بعد از حملات آشوربانیپال، با کار باستان‌شناسی میکروشیجی در شوش پس از مشاهده‌ی لایه‌نگاری عیلام نو که در نتیجه‌ی حفاری‌های سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ در شهر شاهی شوش (لایه‌های ۷-۶) و کاخ شاهی آپادانا مطرح گردید (Alvarez Mon, 2010)، همچنین کاوشگران در جریان دو فصل، نخستین کاوش‌های انجام‌یافته بر روی تپه‌ی آکروپل (۱۸۹۷ تا ۱۸۹۹) در عمق متوسط ۴ تا ۵/۵۰ متر به طبقه‌ی مربوط به عیلام نو دست یافتند. بازمانده‌هایی از آثار ساختمانی به‌ویژه یک نیایشگاه مربع-شکل با دیوارهای پوشیده از آجر لعاب‌دار که به فرمان شوتور ناخونته‌ی دوم در حدود (۶۰۰-۶۲۵ پ.م) ساخته شده بود؛ از زیر خاک بیرون آورده شد (میکروشیجی، ۱۳۷۶). در بعضی از اسناد یافت‌شده در عیلام نو به‌نام تعدادی از فرمانروایان عیلامی اشاره شده که نشان می‌دهد عیلام توانست پس از مدت کوتاهی از تهاجم آشوربانیپال و ویرانی شوش، به بازسازی فرهنگی و اقتصادی خود بپردازد. در متون عیلام نو، حضور چند شاه با نام‌های عیلامی به سال‌های ۶۴۰-۶۵۰ پ.م گواهی شده است؛ که آن‌ها را مربوط به قرن هفتم و اوایل قرن ششم پ.م می‌دانند (Waters, 2008: 115). از جمله یافته‌های مهم و اساسی دیگر در باب این دوره، کشف اتقاقی آرامگاه ارجان (خلیلیان، ۱۳۶۱) و دو بانوی عیلامی در جوبجی و ... (شیشه‌گر، ۱۳۹۳) است. موارد ذکرشده، شواهد کافی دال بر وجود فرمانروایی جدید در دوره‌ی عیلام نو پس از حملات آشوری است. در این‌جا تمام یافته‌های باستان‌شناختی که در خصوص عیلام نو به بحث گذاشته می‌شود تا بر اساس آن پیشنهادی برای حدود و ثغور عیلام نو ارائه گردد (نقشه ۱).

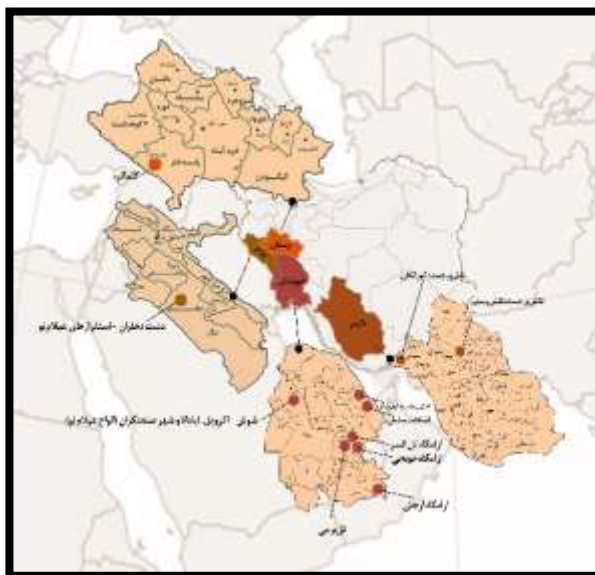
الواح عیلامی «از نینوا» نگهداری شده در موزه‌ی بریتانیا) پرداخته است (Vallat, 1998). پاتس در کتابش تحت عنوان (باستان‌شناسی عیلام) فصل کاملی را به تاریخ و باستان‌شناسی عیلام نو، پس از حملات آشوربانیپال اختصاص داده است (پاتس، ۱۳۸۵). آلوآرمون نیز پژوهش‌های دقیق و متعددی درباره‌ی مسائل اواخر تاریخ عیلام نو انجام داده و مهم‌ترین پژوهش وی در کتابش با عنوان (آرامگاه ارجان، در تقاطع عیلام و امپراتوری پارسی) نمود یافته است (Alvarez Mon, 2010). هنکلمن از آن دست پژوهشگرانی است که مطالعات بسیاری را درباره‌ی اواخر عیلام نو به‌ویژه رابطه‌ی فرهنگی میان عیلام و پارس‌ها انجام داده است، که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های وی تحت عنوان «خدایان دیگری که هستند» که در سال ۲۰۰۸ منتشر شده است (Hemkelman, 2008). مارگارت کول روت مقاله‌ای تحت عنوان «عیلام در تصویر امپراتوری هخامنشی، از نینوا تا تخت جمشید» ارائه کرده، که اشاره به تأثیرات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی عیلام بر هخامنشیان دارد (Root, 2011). خانم آرمان شیشه‌گر کاوشگر محوطه‌ی جوبجی در پی چندین فصل کاوش در این محوطه کتاب «آرامگاه دو بانوی عیلامی از خاندان شاه شوتور ناهونته پسر ایندند» (شیشه‌گر، ۱۳۹۳) و مقالات را در این خصوص منتشر کرده است.

روش‌شناسی

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای است. در این پژوهش ابتدا منابع مربوط به مقاله جمع‌آوری و سپس با مطالعه‌ی منابع به استخراج مطالب مربوط به موضوع مقاله پرداخته شد؛ در کنار این منابع مدارک باستان‌شناختی حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی در خصوص عیلام نو مورد واکاوی قرار گرفت و در آخر با تجزیه و تحلیل اطلاعات به‌دست آمده، پیشنهادی برای حدود و ثغور عیلام نو ارائه گردید.

عیلام نو در بستر باستان‌شناختی

دوره‌ی عیلام نو یکی از ادوار تاریک این دوره‌ی بسیار مهم



نقشه ۱- موقعیت مکانی محوطه‌هایی که از آن آثار عیلام نو یافت شده است.

الواح اقتصادی و اداری عیلام نو

دو مجموعه از الواح عیلامی کشف‌شده در شوش، مهم‌ترین گروه متنی را برای شناخت تاریخ فرهنگی و اقتصادی عیلام پس از لشکرکشی آشوریان در سال ۶۴۶ پ.م تشکیل می‌دهند. یک گروه بزرگ آنان، امروز متون آکروپل نامیده می‌شوند، که با ۲۹۸ گل‌نیشته‌ی اقتصادی در سال ۱۹۰۱ (Scheil, 1907) در آکروپل کشف شد. سپس متن دیگری متعلق به همین گروه نیز کشف شد، که شمار متون را به ۲۹۹ رساند و گروه کوچک‌تر امروز به‌عنوان متون آپادانا/ ارگ شناخته شده‌اند. دومنکم در سال ۱۹۰۹ م. در گمانه‌زنی‌های تپه‌ی آپادانا در زیر کاخ داریوش، هفت لوح حقوقی کشف کرد که شایل بی‌درنگ آن‌ها را با الواح مکشوف از آکروپل مقایسه کرد (Scheil, 1911: 89). در کاوش‌های گیرشمن در شهر صنعتگران شوش نیز یک لوح به‌دست آمد که از نظر نگارش و ویژگی‌های خطی، با متون آکروپل و آپادانا مشترک است (پاتس، ۱۳۸۵: ۴۶۷). در این متون، بیش از ششصد نام آمده است، که در میان آن‌ها ۱۰ درصد پارسی و بقیه‌ی نام‌ها عیلامی‌اند (Alvarez-Mon, 1999). نام پارس‌ها در این اسناد، نشان از حضور و ارتباط آن‌ها با شوش است. یافته‌های دیگری که می‌توانند ما را در شناخت دوره‌ی عیلام نو یاری کنند، مجموعه‌ی نامه‌هایی است که از نینوا به‌دست آمده‌اند. آن چه در متن نامه‌ها مشهود است، نام

اشخاص و مناطقی است که در متون آکروپل و الواح به‌دست آمده از دهکده‌ی پارسه‌ی هخامنشی نیز دیده شده است (Alvarez-Mon, 2010: 201). والا معتقد است برخی از این نامه‌ها پیوندها و شباهت‌هایی با اسناد پیدا شده در شوش دارند. تاریخ این اسناد، به مرحله‌ی عیلام نو III، حدود ۵۳۹-۶۰۵ پ.م برمی‌گردد. بنابراین آنان مربوط به بعد از سقوط نینوا هستند و به‌نظر می‌رسد که ناحیه‌ی مال‌امیر بیشتر از نینوا می‌تواند منشأ این نامه‌ها باشد (Vallat, 1998).

از جمله لوح‌های دیگری که از دوره‌ی عیلام نو به‌دست آمده، لوح «اورورو» در خزانه تخت جمشید (اتاق ۵۶) است؛ که دارای کتیبه و نقشی عیلامی است و از آن به‌جای مهر استفاده شده است (Alvarez-Mon, 2010: 199). متن لوح به‌سختی قابل فهم است و به‌نظر می‌رسد مربوط به حکومت مستقل یا نیمه‌مستقلی در مرکز گیس^۱ باشد. روی لوح، تصویری از یک مهر با طرح عیلام نو حک شده و در آن به‌فرد ناشناخته‌ای به‌نام هُوبین-شوتروک^۲ پسر شتی-هویتی^۳ اشاره شده است (Henkelman, 2008: 315). اشمیت معتقد است برخی از علائم به‌کار رفته در این لوح، با علائم کتیبه‌های هتّی و همچنین الواح اقتصادی و اداری شوش مرتبط است. او زمان آن را اوایل سده‌ی هفتم تا اوایل سده‌ی ششم پ.م می‌داند (Schmidt, 1957: 64-5).

کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های سلطنتی

از جمله یافته‌های باستان‌شناختی دیگر در خصوص عیلام نو، کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های سلطنتی هستند که تداوم فرهنگ عیلامی در بخش وسیعی از غرب ایران را روشن می‌سازند. این یافته‌ها، نشان از تداوم فرهنگ و حاکمیت محلی عیلامی‌ها پس از حملات آشور است. کتیبه و نقش برجسته‌ی کول فرح I، اشکفت سلمان، نقش برجسته‌ی نقش رستم و نیایشگاه کورانگون، از جمله مدارک مهم در شناخت دوره‌ی عیلام نو در کوه‌های زاگرس در جنوب غربی ایران هستند.

نقش برجسته‌های کول فرح، با فاصله‌ی ۷ کیلومتری از شمال شرقی شهر ایذه (آپایر) قرار دارند. به نظر می‌رسد از میان شش نقش برجسته‌ی کول فرح، فقط کول فرح I متعلق به اواخر دوره عیلام نو، و فرمانروایی محلی به نام هنتی پسر تهی است (الوارز-مون، ۱۳۹۶: ۱۵۲-۱۵۳). الوارز-مون، کول فرح I را مربوط به سال حدود ۵۳۹-۶۵۰ پ.م دانسته است (Alvarez-Mon, 2013: 208-209) (شکل ۱). این نقش برجسته از سوی هنتی پسر تهی^۴، امیر دست‌نشانده‌ی محلی در ایذه ایجاد شده و شامل نقش خود هنتی و کتیبه‌ای به خط و زبان عیلامی نو در ۲۴ سطر و با مضمون نیایش خدایان، معرفی هنتی و شرح کارها و فتوحات وی است. بخش مهم این کتیبه، ذکر نامی شاهانه است، که تا یافتن آرامگاه جوبجی ناشناخته و مبهم مانده بود. هنتی در اشاره به رویدادی تاریخی، نسبت به شوتور-نَهونته پسر ایندَد، ابراز وفاداری و انجام وظیفه می‌کند و او را شاه می‌خواند: «با توجه به آن که من در برابر شاه شوتور-نَهونته پسر ایندَد/ با وفاداری انجام وظیفه کردم/ به خاطر مرحمت وی/ همه چیز در اینجا به وفور فراهم گردید» (صراف، ۱۳۷۲: ۳۰-۲۱؛ صراف، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۲۲؛ Potts, 1999: 302-303).



شکل ۱- نقش برجسته‌ی کول فرح I، ایذه (عکس از نگارنده)

در اشکفت سلمان، نقش برجسته‌هایی با نقوشی به ابعاد واقعی در دو طرف معبدی درون غار و در انتهای معبر تنگ و تاریک کشف شده است. این نقش برجسته‌ها براساس کتیبه‌ای اصلی از اشکفت سلمان III، بخشی از یک نیایشگاه خانوادگی است که در متن کتیبه آن به زبان عیلامی نو از هنتی، حاکم آپایر و خانواده‌ی او و وزیرش شوتورو نام برده‌اند. تحلیل کتیبه‌ها اشکفت سلمان، تاریخ اوایل سده‌ی ششم را به دست می‌دهد (کارتز، ۱۳۹۶: ۱۴۸) (شکل ۲).



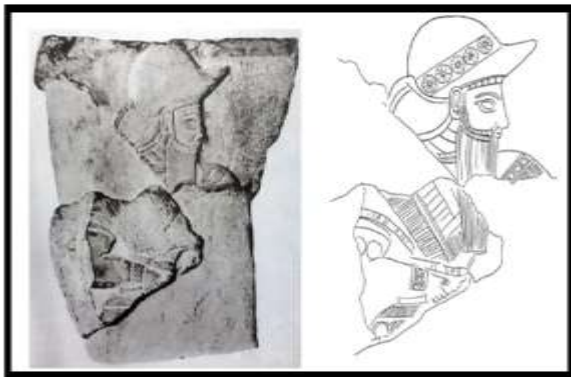
شکل ۲- اشکفت سلمان، نقش برجسته‌ی ۱ و ۲، مراسم نیایش هنتی به خانواده و وزیرش (عکس از نگارنده)

نقش برجسته‌ی دیگری از دوره‌ی عیلامی نو در نقش رستم به دلیل ایجاد نقش برجسته‌ی ساسانی که بعدها روی آن نقش شده، بخش اعظم ترکیب اولیه‌ی آن قابل شناسایی نیست، اما پاها و بخشی از تخت با نقش مار، این احتمال را مطرح می‌کند، که احتمالاً صفی از نیایشگران در مرکز این نقش برجسته وجود داشته‌اند (کارتزهمان: ۱۴۴) (شکل ۳).



شکل ۳- نقش برجسته‌ی مرد عیلامی در نقش رستم (Alvarez-Mon, 2011: 9)

و سرور فرمانروای عیلامی معرفی می‌کند (Alvarez-Mon, 2011: 11). کلاه‌خود و آرایش موی ات-همیتی-اینشوشینک در کتیبه‌اش با کلاه‌خود هنی در کول فرح I و همچنین تصویر مردی با لباس عیلامی در نقش رستم و کلاه نمایش داده شده در کاسه‌ی ارجان، درخور توجه است (Alvarez-Mon, 2010: 204) (شکل ۵).



شکل ۵- سنگ یادمان ات-همیتی-اینشوشیناک، یافت‌شده از شوش (Alvarez-Mon 2009)

علاوه بر موارد ذکر شده، می‌توان به کتیبه‌هایی به خط عیلامی نو بر روی برخی از اشیای گنجینه‌ی کلمارک اشاره کرد. این گنجینه در سال ۱۳۶۸ ش. توسط روستائیان جوار غار کلمارک در بیست کیلومتری شمال غربی شهرستان پلدختر از استان لرستان کشف شد. این منطقه با توجه به موقعیت جغرافیایی ویژه‌ی خود، از روزگار باستان تاکنون نقش پررنگی در ارتباطات بین ساکنین دشت خوزستان و کوه‌نشینان زاگرس مرکزی داشته است (موسوی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۳-۱۲۲). علاوه بر اشیای تجملاتی، دو مورد کتیبه به خط آرامی و آشوری نو و چندین کتیبه به خط میخی عیلامی نو (شکل ۶) از این گنجینه به دست آمده است (کارتر، ۱۳۹۶: ۱۴۹). والا، که خود از نخستین کسانی است که کتیبه‌های این اشیاء را بررسی کرده، معتقد است که فقط ۲۲ نام عیلامی در کتیبه‌های اشیای این غار شناسایی شده‌اند (موسوی و همکاران ۱۳۸۷: ۱۳۲). علاوه بر متون اکروپل شوش، برخی از این ۲۲ نام در متون عیلام نو هخامنشی در تخت جمشید نیز دیده می‌شود (Vallat, 1996b). والا با توجه به مطالعات مقایسه‌ای اشیاء، بررسی متون تاریخی و کتیبه‌های روی اشیاء تاریخی برابر با عیلام نو (III B ۵۸۵-۵۳۹ پ.م) را پیشنهاد کرده، که نشانگر تداوم فرهنگ امپراتوری عیلام است (خسروی، ۱۳۹۲: ۲۱۹).

نیایشگاه کورانگون در استان فارس در شهرستان ممسنی ۱۰ کیلومتری شمال غربی فهلیان بر بالای تپه‌ی جای‌گرفته است. در نقش برجسته‌ی کورانگون که نشان‌دهنده‌ی نقش شاهی از شوش متعلق به اوایل هزاره‌ی دوم است، ایزدی نشسته؛ در دوره عیلام نو، اضلاع کناری تصویر بایک دوجین شرکت‌کننده‌ی معمولی در مراسم آیینی پر شده است. آنان به صورت صفی تصویر شده‌اند، که به سمت بالا می‌روند و سپس در بخش جلوی نقش برجسته پایین می‌آیند. حضور آنان یادمان را از یک تصویر پادشاهی به یک تصویر دنیوی به طور اساسی دگرگون کرده است. تغییرات در کورانگون و دیگر یادمان‌ها، بر اساس برداشت‌های جدید متناسب با وضعیت دوره‌ی عیلام نو در مرحله‌ی پس از جنگ‌های آشوریان، حدود ۶۴۰ پ.م، انجام شده است (هنکلمن، ۱۳۹۶: ۲۱۸) (شکل ۴).



شکل ۴- نقش برجسته‌ی مراسم آیینی، نیایشگاه کورانگون (هنکلمن، ۱۳۹۶: ۲۱۷)

لوح سنگی ات-همیتی-اینشوشینک از جمله کتیبه‌هایی است که در آن به عیلام نو اشاره شده است (شکل ۶). این لوح در صورت صحت ادعاهای مطرح‌شده از سوی پژوهشگران درباره‌ی زمان آن، می‌تواند به نقش عیلام و تداوم فرمانروایان محلی عیلام پس از لشکرکشی آشوربانیپال، اطلاعات مهمی ارائه کند. این لوح در موزه‌ی لوور نگهداری می‌شود و از شوش به دست آمده است و مدرکی درباره‌ی شاه عیلامی دیگری به دست می‌دهد، که در منابع میان‌رودانی از آن سخنی به میان نیامده است. در این لوح، ات-همیتی-اینشوشینک، پسر هوتران-تپتی، خود را شاه انشان و شوش، گسترش‌دهنده‌ی قلمرو عیلام



شکل ۶- جام و زیر جام نقره، با کتیبه‌ی میخی عیلام نو، کشف‌شده از کلمارکه موسوی و همکاران (۱۳۸۷: ۱۳۱).

چغاسبز

محوطه‌ی باستانی چغاسبز در منطقه‌ی کوهستانی لرستان قرار دارد و در دهه‌ی ۱۹۳۰، هئیت اعزامی هولمز به سرپرستی اریخ اشمیت آن را کشف کرد (هولینگ، ۱۳۹۶: ۵۷). در میان یافته‌های آهن III، دو مهر وجود دارد که مهر «CS421» از نوع مهرهای عیلام نو است. همچنین از ترانشه‌ی J7 این محوطه، یک مهر به شکل مهرهای عیلام نو با کتیبه‌ای عیلامی به دست آمد. این مهرها و ظروف، شبیه مواد به دست آمده از شوش هستند (Alvarez-Mon, 2010). فرهنگ مادی جنوب لرستان اگر حضور فرهنگ عیلام نو را نشان ندهد، حداقل نفوذ آن را آشکار می‌سازد.

محوطه‌های عیلام نو در دشت رامهرمز

دشت رامهرمز یکی از سرراست‌ترین راه‌های ارتباطی پیونددهنده‌ی سرزمین پست خوزستان و سرزمین بلند فارس مرکزی است. این دشت در لبه‌ی سرزمین‌های پست در ۶۱۰ کیلومتری جنوب شرقی شوش و ۱۶۰ کیلومتری شمال غربی انشان قرار دارد (Wright & Carter, 2003: 61). در این دشت، محوطه‌هایی شامل تل گسر که شواهد عیلام نو در آن از بستر لایه‌ی شناختی به دست آمده و نیز محوطه‌ی RH-058 که آرامگاهی از عیلام نو است که امروزه به نام «جوبجی» مشهور شده است (علیزاده و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۴۶).

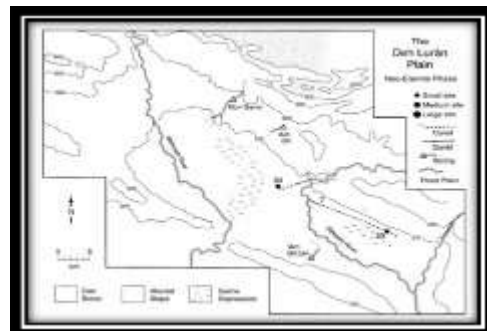
علاوه بر دو محوطه‌ی گسر و جوبجی در دشت رامهرمز که کاوش شده‌اند، باید در نظر داشت که محوطه‌ی تل بُرمی نیز یکی از محوطه‌های کلیدی و یکی از سه محوطه‌ی بزرگ دوره‌ی عیلام نو در دشت حاصلخیز رامهرمز است. دوران مشهود در تل بُرمی علاوه بر عیلام نو، شوشان

ویژگی تمدن عیلام نو در محدوده‌ی زاگرس مرکزی

اشیای فلزی زاگرس مرکزی در دوره‌ی آهن، نه به سبب آثار آهنی، بلکه به سبب وجود بی‌شمار آثار مفرغین آن است که به «مفرغ‌های لرستان» شهرت دارند (شیشه‌گر، ۱۳۸۴: ۵۱). عصر آهن لرستان با فرهنگ مفرغ‌های آن دارای هنرهایی است که با هنر عیلام مطابقت پیدا می‌کند. مدوسکایا پیشنهاد می‌کند که پیشکوه لرستان می‌تواند شاهک‌نشین الیپی باشد که در ناحیه‌ی شمال غرب عیلام بوده است (Alvarez-Mon, 2010). در این جا تعدادی از محوطه‌هایی که با عیلام نو هم‌زمان هستند، بررسی شده است.

دشت دهلران

دشت دهلران در دره‌ی میان‌کوهی کوچکی بین جبل حمرین و اولین چین‌خوردگی زاگرس در منطقه‌ی پشت-کوه، موسوم به سیاه‌کوه واقع شده است (رایت و نیلی، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۴). رایت در دشت دهلران، به سه محوطه‌ی عین‌خوش (DK-13)، گاران (DL-34) و پتک اشاره می‌کند، که نمونه‌ی سفال‌های عیلام نو از آن‌ها یافت شده است (همان‌جا: ۱۳۷) (نقشه‌ی ۲).



نقشه‌ی ۲- استقرارهای عیلام نو در دشت دهلران (Wright

and Neely, 2010: 92)

مدارک شوش نیز یافت شده بود. در حقیقت این لوح در نزدیکی مقبره‌ی ارجان، تأیید بیشتر بر بینش ما در ارتباط با اواخر عیلام نو دارد (Alvarez- Mona, 2010) (شکل ۷).



شکل ۷- گل‌نبشته‌ی به‌دست آمده از بیرون آرامگاه ارجان (آرشیو موزه‌ی ملی)

علاوه بر لوح گلی کتیبه‌دار ذکر شده، کتیبه‌های به‌دست آمده از داخل آرامگاه ارجان شامل: کتیبه‌های عیلامی حک‌شده روی جام مفرغی، آتشدان مفرغی، پیاله‌ی نقره‌ای و حلقه‌ی طلایی که همه خوانده شده‌اند «کیدین هوتران پسر کورلوش» (Alvarez- Mon, 2010).

کتیبه‌ی جام برنزی

کتیبه‌ی ارجان به شیوه‌ی نسبتاً ریزی به‌طول تقریبی ۱۵ سانتی‌متر در حاشیه‌ی پشت جام، درست در قسمتی که فرمانروا در حال جلوس بر تخت و اجرای مراسم خاص است، به خط و زبان عیلامی نقش بسته است. عبارت کتیبه به ترتیب از یک عنوان، یک اسم و معانگار به معنی «پسر» و یک اسم متصل به پسوند اضافه (na-) تشکیل یافته است. نخستین کلمه‌ی کتیبه که بعد از علامت مشخصه (7) (determinative) مربوط به‌نام اشخاص آمده است. kitin یا kidi (کیدین) خوانده می‌شود. دوّمین کلمه‌ی یک نام Hu-ut-ra-an یعنی Hutran (هوتران) خوانده می‌شود. کلمه‌ی سوّم یک معانگار است، که در این جا DUMU خوانده می‌شود و معنی «پسر» از آن استفاده می‌گردد. چهارمین کلمه از یک اسم و یک پسوند

میان‌ه‌ی متأخر، شوشان جدید ۱، سوکل مخ، عیلام میان‌ه، پارت و ساسانی است (همان: ۲۶۷).

آرامگاه‌های شاهی

از جمله منابع و مدارک مهمی که از بستر باستان‌شناسی از دوره‌ی عیلام نو به‌دست آمده، مدارکی مربوط به دو آرامگاه در منتهی‌الیه جنوب غرب ایران و دشت خوزستان یافت شده‌اند. آرامگاه عیلامی ارجان در بهبهان و دیگری آرامگاه دو بانوی عیلامی در جوبجی دشت رامهرمز. هر دو آرامگاه به‌صورت اتفاقی طی عملیات عمرانی شناسایی شده‌اند.

آرامگاه ارجان

آرامگاه ارجان از نظر کاربرد مصالح، شیوه‌ی جدیدی را به انواع مقابر عیلامی اضافه می‌کند؛ زیرا تاکنون کلیه‌ی آرامگاه‌های مکشوفه‌ی عیلامی با پوشش طاق ضربی شناخته شده و فضاهای تعبیه‌شده عموماً یک مقبره‌ی خانوادگی را القا می‌کند؛ مانند مقابر مکشوفه در هفت‌تپه، شوش و چغازنبیل؛ در حالی که آرامگاه ارجان انفرادی است و روی آن به‌وسیله‌ی تخته‌سنگ‌های عظیم پوشانده شده است (خلیلیان و توحیدی، ۱۳۶۱: ۲۵۰-۲۴۹).

اشیای تدفینی کشف‌شده از آرامگاه ارجان در درون و بیرون یک تابوت برنزی قرار داشتند. اشیاء شامل شمعدان چندشاخه‌ی مجلل (شیء برنزی پایه‌دار)، یک شیء (حلقه) تشریفاتی از طلا، خنجری مرصع به جواهرات و سنگ‌های گران‌بها، یک میله یا عصا از نقره، پارچ برنزی با ترکیب سرشیر و کاسه‌ی برنزی بزرگی با نقش‌های تصویری کنده‌کاری شده، بودند. غیر از این اشیاء فلزی، آرامگاه حاوی بقایای لباس‌هایی از جنس کتان و تکه‌ی زرین است (Alvarez- Mon, 2010).

یک لوح گلی کوچک (ظاهراً یک اثر مهر) با کتیبه‌ی عیلامی نو (هنکلمن، ۱۳۹۸: ۳۶) در بیرون از مقبره‌ی ارجان یافت شده است. به‌نظر می‌رسد لوح گلی در جایی نزدیک مقبره و نزدیک به تکه‌های شکسته‌ی دو کوزه‌ی سفالی که به‌وسیله‌ی بلدوزر صدمه دیده، قرار گرفته بود. ترجمه‌ی اولیه‌ی این لوح به‌وسیله‌ی کوخ و والتر هینز به‌طور غیر رسمی انجام شده است. پیش‌نویس منتشرشده‌ی لوح نشان می‌دهد خط آن همان خط عیلام نو بوده، که در

دوره‌ی آشوربانیپال دوم برمی‌گردد، قابل درک است. این هنر به‌طور مشخص متأثر از سبک هنری عیلامی- آشوری است که در زمان اورتک گسترش یافته بود، اما در همان زمان با هنر دوره‌ی نوزایی عیلام که در مهرهای عیلام نو به‌دست آمده از شوش قابل مشاهده است و عناصری که به‌طور سنتی به هنر پارسی مربوط است، شباهت‌های نزدیکی دارد (ندیمی، ۱۳۹۲: ۸۲). به نظر می‌رسد علاوه بر این که اشیای ارجان نشان‌دهنده‌ی ثبات سیاسی و رونق عمومی در دوره‌ی عیلام بوده است، همچنین منطقه ارجان به‌عنوان یک چهارراه فرهنگی باشکوه و نیز محلی برای رشد و نمو سبک‌ها و سنت‌های پیکره‌نگاری موجود در دوره‌ی عیلام نو محسوب می‌شود.

آرامگاه جوبجی

آرامگاهی با دو شاهدخت، کشف ویژه‌ای در روستای جوبجی در جنوب شرقی شهر رامهرمز در استان خوزستان بود. در آرامگاه، دو تن دفن شده بودند که با بررسی اسکلت‌ها مشخص شد هر دو زن هستند و هر دوی آنان از پهلوی در دو تابوت مفرغی جداگانه به‌شکل وان حمام دفن شده بودند. با توجه به هدایای تدفینی گران‌قیمتی که همراه اجساد بود، می‌توان نتیجه گرفت که آنان از افراد سلطنتی آن زمان بوده‌اند؛ به‌همین خاطر آنان را شاهدخت می‌نامند. هردو شاهدخت احتمالاً از خانواده‌ی پادشاه محلی عیلام نو، شوتروک نهونته پسر ایندند بودند (رورینگ، ۱۳۹۸: ۱۰۳ و ۱۰۵).

در داخل و اطراف دو تابوت برنزی دو شاهدخت، تعداد بسیار زیادی اشیای تدفینی و نیز تعدادی کتیبه با اسامی عیلامی کشف شد. گورنهادهای هنری و ارزشمندی که در این آرامگاه قرار داشته، به‌طور کلی در گروه‌های طلایی، نقره‌ای، برنزی، سنگی، قیری، سفالین، استخوان یا شاخ، آهنی و ... است. گروه گورنهادهای زرین، بیشترین تعداد را دارد و در ۱۵ گروه تقسیم شده است. اشیای بی‌شمار طلایی، از بزرگ‌ترین آن‌ها مانند دسته‌ی خنجر و حلقه‌ی قدرت، تا کوچک‌ترین قطعات مانند مهره‌های سوراخ‌دار خیلی ریز، مجموعه‌ای بی‌نظیر از شاهکار صنعت جواهرسازی دوره‌ی عیلام نو است. برخی از این گروه‌های طلایی شامل: دسته‌ی خنجر، حلقه، بازوبند (از جمله دو بازوبند با سر قوچ دارای گل‌های شش‌پر توخالی است که با ماده‌ی سفیدی احتمالاً بدل چینی یا گچ، میناکاری شده

حالت اضافه‌ی na تشکیل یافته است؛ که آن kur-lu-is (کورلوش) خوانده می‌شود (بشاش، ۱۳۶۹).

کتیبه‌ی پیاله‌ی نقره‌ای

پیاله دارای یک کتیبه روی سطح بیرونی لب است، که خوانده می‌شود «کیدین هوتران پسر کورلوش» (Alvarez- Mon, 2010).

کتیبه‌ی حلقه‌ی طلایی

این علائم الفبای عیلام نو و یا حتی هخامنشی است. با تجزیه و تحلیل این خط‌نوشته، چنین به‌نظر می‌رسد که این خطوط مربوط به کیدین هوترانی است، که پسر کورلوش نامی بوده است (والا، ۱۳۶۴: ۱۸۴).



شکل ۸- حلقه‌ی زرین ارجان، مکشوفه از آرامگاه ارجان (عبدی، ۱۳۹۸: ۶۷)

کتیبه‌ی آتشدان

کتیبه در قسمت فوقانی (مجمر) کار شده است. فرانسوا والا (۱۹۸۴) از طریق آنالیز کتیبه‌ای تاریخ ۶۵۰ تا ۵۲۵ ق.م را و استیو (۱۹۸۰) تاریخ ۶۰۵ تا ۵۳۹ را برای آرامگاه ارجان تاریخ‌گذاری کرده‌اند (Alvarez- Mon, 2010).

مقبره‌ی منفرد ارجان و اشیای تدفینی مربوط به آن، یک شبکه‌ی اجتماعی مختلط از درهم آمیختن سنت‌های فرهنگی و هنری مختلف را نشان می‌دهد و مبین یک دوره‌ی هنری و پیشرو است؛ که در ارتباط با سنت‌های کوه‌های زاگرس مرکزی، عیلام و کارگاه‌های هنری که به

بازوبند

از دیگر گورنهادهای کتیبه‌دار که می‌توان به آن اشاره کرد، بازوبند زرین جوبجی است. روی این بازوبند به خط میخی و زبان عیلامی، نام (ل-آر-ن)، (La-ar-na) (به معنای متعلق به کاهن یا برای کاهن) نقش شده است، که احتمالاً اسم زنانه‌ی عیلامی است. متأسفانه هم حلقه و هم بازوبند، از آثار حفاری قاچاق است و نحوه‌ی قرارگیری آن‌ها در تابوت را نمی‌توان مشخص کرد (شیشه‌گر، ۱۳۹۳: ۴۹۵).

دستبند

از دیگر گورنهادهای کتیبه‌دار جوبجی، دستبندی است که در نزدیکی تابوت شرقی در حالی پیدا شده که هنوز استخوان میچ صاحبش را به همراه داشته است؛ استخوان‌هایی که با بقایای استخوان‌های تابوت شرقی همخوان بود. بر نگین مرکزی عقیق باباغوری دستبند نیز نام زنانه‌ی «آ-نی-نو-م/کو» حک شده است. نوشته‌ی روی آن، این گمان را تقویت می‌کند که این نام نیز به زن آرامیده در تابوت شرقی تعلق داشته است (شیشه‌گر، همان: ۲۰۳).

گل سینه

بر روی آن به خط میخی و زبان سومری نوشته‌هایی حک شده، که در نوشته‌های روی آن، نام (کوری گلزو) و (ایزد انلیل) آمده است. بر پشت آن نیز کتیبه‌ای مبهم در سه سطر حک شده است (Ahmadinia & Shishegar, 2019). به‌طور کلی، گورنهادهای زرین آرامگاه جوبجی از نظر سبک ساخت، فرم و فن‌آوری، با دوره‌ی پیشین خود؛ یعنی عیلام میانه و دوره‌ی پس از خود یعنی هخامنشیان، قابل مقایسه هستند. چنین به نظر می‌رسد که زیورهای زرین این مجموعه می‌تواند ثابت کند که نمونه‌هایی که به دوره‌ی هخامنشی نسبت داده شده‌اند و از نظر ساخت و تزئین، به‌ویژه ملیله‌کاری بسیار شبیه نمونه‌های آرامگاه جوبجی هستند، ممکن است میراثی باشند که از دوره‌ی عیلام نو به هخامنشیان رسیده و یا زرگران عیلامی به ساخت چنین آثار هنری در دوره‌ی هخامنشی ادامه داده باشند (ندیمی، ۱۳۹۲: ۹۰).

و یا در آن‌ها نگین‌های عقیق سرخ نشانده شده است)، دستبند، النگو، گل-سینه‌های ساده، ملیله‌کاری و مرصع به نگین‌های سنگی، انواع پولک‌ها و تکمه‌ها، مهره، آویز و گوشواره، موبند و یک گردنبند زنجیر بافت با آویزهای عقیق سرخ، سنجاق به اشکال و اندازه‌های گوناگون، همراه با زیورهایی از سنگ‌های نیمه‌قیمتی هستند (شیشه‌گر، ۱۳۸۸) (شکل ۹).



شکل ۹- گورنهادهای زرین آرامگاه جوبجی (Ahmadinia & Shishegar, 2019, fig 28)

گورنهادهای کتیبه‌دار

در مجموعه گورنهادهای آرامگاه جوبجی، چهار اثر شامل کتیبه هستند:

حلقه‌ی زرین

بر روی حلقه‌ی طلای به‌دست آمده از این آرامگاه به خط عیلامی (عیلام نو ۳: ۵۳۹-۵۸۵ پ.م) نام «شوتور نهونته پسر ایندند» حک شده است (شیشه‌گر، ۱۳۹۶: ۲۰۳) (شکل ۱۰).



شکل ۱۰- حلقه با خط‌نوشته‌ی عیلام نو، مکشوفه از جوبجی (شیشه‌گر، ۱۳۹۳: ۱۵۳)

همگونی‌های عیلام نو- هخامنشیان

هخامنشیان پادشاهی عیلام نو را قدرت برجسته‌ی فرهنگی و سیاسی منطقه می‌دانستند. بسیاری چیزها از آن‌ها وام گرفتند و با جامعه‌ی در حال تشکیل خود منطبق کردند. مثلاً اقتصاد متمرکز که اسناد آن در بایگانی باروی تخت جمشید آمده، هم از نظر ساختار و هم از نظر واژگان تخصصی مورد استفاده بوده، ریشه در پادشاهی عیلام نو دارد (هنکلمن، ۱۳۹۶: ۲۱۸).

یکی از جنبه‌های مهم تمدن عیلام در شاهنشاهی هخامنشی، استفاده از زبان و خط عیلامی در دستگاه دیوان‌سالاری آن بود. نشانه‌های استفاده از زبان عیلامی به‌عنوان یک زبان دیوان‌سالاری برای اولین بار در تل ملیان/ شهر انشان واقع در استان فارس کنونی مشاهده شده و قدمت آن به هزاره اول پیش از میلاد می‌رسد (Basello, 2011: 61). ارتباط‌های زیاد میان اصطلاحات اداری الواح آکروپل در شوش در دوره‌ی عیلام نو و بایگانی‌های تخت جمشید، بار دیگر سنتی مداوم را نشان می‌دهد (Lambert, 1977: 221). بایگانی باروی تخت جمشید، فعلاً غنی‌ترین منبع برای فرهنگ‌پذیری عیلامی- ایرانی است. افرادی به‌نام‌های عیلامی و ایرانی دیده می‌شوند که انواع شغل‌ها را در سامانه‌ی اقتصادی تخت جمشید در اختیار داشتند، همچنین علی‌رغم این واقعیت که جایگاه بیشتر عیلامیان در همان حوزه‌ی بایگانی بود، نویسندگان بایگانی بارو، عیلامیان را به‌عنوان جمعیتی مستقل متمایز نکرده‌اند. ظاهراً آن‌ها را نه افرادی متمایز و نه خارجی، بلکه در درجه‌ی اوّل ساکنان سرزمین مادری پارسیان تلقی می‌کرده‌اند. در زمینه‌ی دین نیز وضعیت مشابهی وجود دارد و مجدداً بایگانی بارو به این موضوع نیز بسیار مرتبط است. خدایان عیلامی و ایرانی در کنار یکدیگر در حال پرستیده شدن هستند و اشخاصی که قربانی انجام می‌دهند، هم نام عیلامی و هم نام ایرانی دارند (هنکلمن، ۱۳۹۸: ۴۲ و ۴۳). علی‌رغم برتری اهورامزدا در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی از زمان داریوش به بعد، موقعیت این خدا در متون عیلامی تخت جمشید و در مقایسه با خدای عیلامی هومبان ناچیز است. عمومیت یافتن آیین مربوط به هومبان، تنها مربوط به ناحیه‌ی پارس نبود و در مناطقی همچون فهلیان و در شهرهای مهم در طول جاده‌ی شاهی و نزدیک پارس نیز وجود داشت (Henkelman, 2011: 11). بایگانی بارو مربوط به تاریخ

۵۰۹-۴۹۴ پ.م است، اما روند مذهبی فرهنگ‌پذیری را نشان می‌دهد، که باید یک سده قبل‌تر آغاز شده باشد. این روند مذهبی احتمالاً بیشتر عیلام نو را پوشش می‌داده است (هنکلمن، همان).

موضوع پوشاک سلطنتی در دوره‌ی عیلام نو کاملاً متفاوت است. تصاویر آشوری از ت-اومن (653-) (Te-Umman) 664 پ.م) شاه را نشان می‌دهد که ردای شرابه‌دار؛ یعنی جامه‌ای بلند با حاشیه‌ها و گلک‌هایی بر لبه‌هایش پوشیده است. احتمالاً نوع دیگری از همان جامه بر نقش برجسته‌ی کول فرح I و برسنگ یادمانی ات-همیتی- اینشوشینک به تصویر کشیده شده و ممکن است نجیب‌زاده‌ی مدفون در آرامگاه ارجان نیز آن را پوشیده باشد، همچنین بر نقش نجیب‌زاده‌ای با چهار بال در دروازه‌ی R در پاسارگاد نیز می‌توان جامه‌ی ت-اومن را دید. روت، استدلال کرده نجیب‌زاده‌ی چهار بال باید با ویژگی‌های آشوری، مصری، عیلامی و ایرانی‌اش، با دقت طراحی و ساخته شده باشد؛ تابوتان با انتقال پیامی مناسب به نیازهای امپراتوری در حال ظهور هخامنشی پاسخ دهد. می‌توان فرض کرد که این پیکره حداقل به‌نوعی حاوی ادعای میراث‌بری از فرهنگ‌های معتبر و شاید همراه با مفهومی جهانی بود (Root, 1979, 301-304).

موارد ذکر شده و بسیاری موارد دیگر، نشان می‌دهند که گذر از امپراتوری عیلام به امپراتوری هخامنشی، به‌صورت برخورد خشونت‌بار فرهنگ‌ها نبود و این گذار را نباید به-نوعی انتقال یا پذیرش ساده‌ی فاتحان آریایی توقف‌ناپذیر و روشن‌بین تقلیل کرد. برعکس، به‌نظر می‌رسد همراهی و زندگی مشترک طولانی‌مدت بین گروه‌های جمعیتی هندو- ایرانی و عیلامی وجود داشته؛ موقعیتی که در آن تطابق فرهنگی و ادغام اجتناب‌ناپذیر بوده است؛ همان‌گونه که میروشیجی پیشنهاد کرده دلایلی برای این فرض وجود دارد که ایرانیان نتیجه‌ی این فرایند بوده‌اند. به‌وضوح می‌توان دید چگونه اجزای عیلامی و هندو- ایرانی، هویت فرهنگی و اجتماعی جدیدی خلق کرده‌اند؛ پیشرفتی که می‌توان آن را تکوین قومی ایرانی دانست. دریافت پویای اواخر عیلام نو، درک این فرایند، درک چگونگی شکل-گیری امپراتوری هخامنشی را ساده‌تر می‌کند. این امپراتوری یک باره و صاعقه‌گون از هیچ به‌وجود نیامده، بلکه نتیجه‌ی منطقی باروری متقابل بر بستر غنی عیلام بوده است (هنکلمن، ۱۳۹۶: ۲۱۸).

نتیجه‌گیری

در پی پیروزی‌های آشوربانیپال بر شوش در قرن هفتم پ.م، شواهد باستان‌شناسی نشان داد که هیچ‌گونه وقفه‌ای در ادامه‌ی زندگی در شوش به‌وجود نیامده؛ زیرا شاهد تداوم فرمانروایی‌های محلی و تمدن عیلام پس از تهاجم آشوریان هستیم. باید اشاره کرد که در پی ویرانی شوش، مرحله‌ی تازه‌ای از تاریخ سیاسی عیلام در سال ۶۲۵ پ.م آغاز می‌شود. برخی پژوهشگران این دوره را آغازگر استقرار حکومتی عیلامی بعد از حملات آشوریان دانسته‌اند.

مدارک باستان‌شناختی مربوط به احیا عیلام پس حمله آشوربانیپال، شامل یافته‌های پراکنده‌ای از شوش، بهبهان (ارجان)، رامهرمز (جوبجی)، کول‌فرح/ایذه و اشکفت سلمان/ایذه است.

حوزه‌ی قلمروی عیلام نو، با توجه به آثار یافته شده از شوش، ایذه، رامهرمز و بهبهان و شهرهای امروزی مابین و پیرامون این مکان‌ها مانند امیدیه، هندیجان، بندر ماهشهر، مناطقی از غرب استان کهگیلویه و بویر احمد و نواحی شرقی اهواز و نیز شوشتر تا شوش را شامل می‌شده است که به احتمال زیاد این مناطق جزو قلمروی عیلامی تحت تابعیت مراکز سیاسی در شرق بوده‌اند.

منطقه‌ی تحت کنترل حکومت شاه عیلامی نو (شوتور نهونته پسر ایندد) بر اساس کتیبه و نقش برجسته یافته شده از کول فرح و اشکفت سلمان ایذه و همچنین کتیبه یافته شده در آرامگاه جوبجی رامهرمز شامل منطقه‌ی نسبتاً وسیعی در شرق شوش است، که با فراز و نشیب‌هایی، بین مراکز سیاسی و حکومتی این مناطق دست به‌دست می‌شده است. حوزه‌ی حکومتی عیلامی نو در زمان شاه شوتور نهونته پسر ایندد، از رامهرمز تا ایذه را شامل می‌شده است؛ چرا که به‌نظر می‌رسد هنی امیر دست‌نشانده‌ی وی، در این منطقه بوده که توانسته کتیبه و نقش برجسته ایجاد کند.

منابع

۱. ایمان‌پور، محمد تقی و کائید، زهرا، ۱۳۹۶، نقش سرزمین‌های شرقی عیلام: ارجان و ایذه، در انتقال فرهنگ عیلام نو به پارس، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره‌ی دوّم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.
۲. بشاش، رسول، ۱۳۶۹، کتیبه‌ی جام برنزی ارجان، مجله‌ی اثر، تهران، شماره‌ی ۱۷، بهار ۱۳۶۹.
۳. پاتس، دنیل تی، ۱۳۸۵، باستان‌شناسی عیلام، ترجمه‌ی زهرا باستی، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
۴. توحیدی، فائق و خلیلیان، علی‌محمد، ۱۳۶۱، گزارش بررسی اشیاء آرامگاه ارجان- بهبهان، مجله‌ی اثر، شماره‌های ۷، ۸ و ۹، پاییز ۱۳۶۱، ۲۹۰-۲۳۲.
۵. خسروی، لیلا، ۱۳۹۲، گنجینه‌ی غار کلماکره، نشر پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران.

احتمالاً شاهانی چون شوتور نهونته پسر ایندد، بر قلمروی حکومتی نسبتاً کوچک خود تسلط کافی داشته‌اند. مدارک باستان‌شناختی مربوط به حوزه نفوذ عیلامیان شامل نقوش برجسته کورائگان، نقش رستم/ فارس و یافته‌هایی از ایلام و لرستان است که نشان‌دهنده‌ی برهمکنش‌های فرهنگی با ساختاری فرهنگی همانند در جغرافیایی متفاوت است.

بنابر یافته‌های ارجان و جوبجی، در واقع می‌توان به منطقه‌ی ارجان و جوبجی در جنوب شرقی قلمروی عیلام، به‌عنوان یکی از محل‌های تلاقی و برخورد میان اقوام پارسی و عیلامی اشاره کرد؛ چندان که داده‌های باستان‌شناسی به‌دست آمده از آرامگاه ارجان و جوبجی، همچنین کول فرح ایذه، جریان فرهنگ‌پذیری عیلامی- پارسی که در این زمان در جنوب غربی ایران تا کنون قدری مبهم بوده است را روشن می‌کنند. این کانون‌های عیلامی، نقش مهمی را در انتقال فرهنگ و سنن عیلام نو به پارسی‌ها ایفا کردند. نقش برجسته‌های کول فرح ایذه، به‌روشنی پیشگام در پیکره‌نگاری هنر سلطنتی هخامنشی محسوب می‌شوند. ایده و مفاهیمی چون تخت‌بران در نقش- برجسته‌ی هنی و تداوم این مفهوم سیاسی در نقش- برجسته‌های هخامنشی مانند نقش رستم، کاخ صد ستون و نیز نگاره‌ی بار عام در کاسه‌ی ارجان، همگی نشان- دهنده‌ی اهمیت نواحی شرقی عیلام در شکل‌گیری پادشاهی و ایدئولوژی سلطنتی حکومت پارسی‌ها هستند.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Gisat
- 2- Huban- šuturuk
- 3- Šati- Hupiti
- 4-Tahhi

۶. رایت، هنری و نیلی، جیمز، ۱۳۹۵، سکونت‌گاه‌های عیلامی و هخامنشی در دشت دهلران، ترجمه‌ی حسنعلی عرب، انتشارات اوند اندیشه، شیراز.
۷. رورینگ، ژاکلین، ۱۳۹۸، دو شاهدخت در یک آرامگاه، عیلام، نخستین مرحله در تحول تمدن ایران زمین: ایران، مهد تمدن، باستان‌شناسی و تاریخ ایران، به روایت موزه ملی ایران، جبرئیل نوکنده و وینسنت ون ویلستر، موزه‌ی ملی ایران و موزه‌ی درنتس، تهران.
۸. شیشه‌گر، آرمان، ۱۳۸۴، گزارش کاوش محوطه سرخ‌دم لکی کوه‌دشت لرستان، انتشارات سازمان میراث فرهنگی، تهران.
۹. شیشه‌گر، آرمان، ۱۳۸۸، کشف آرامگاهی ازخاندان شاه شوتور نهونته پسر ایندد، انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران.
۱۰. شیشه‌گر، آرمان، ۱۳۹۳، آرامگاه دو بانوی عیلامی از خاندان شاه شوتور نهونته پسر ایندد دوره‌ی عیلام نو، مرحله‌ی ۳ ب (حدود ۵۸۵ تا ۵۳۹ پ.م)، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران.
۱۱. شیشه‌گر، آرمان، ۱۳۹۶، دو شاهزاده‌ی عیلام نو و تدفین آن‌ها، مجموعه مقالات ایران: فرهنگ‌های کهن بین آب و بیابان موزه‌ی ملی، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ۲۰۲ و ۲۰۳.
۱۲. صراف، محمدرحیم، ۱۳۸۷، مذهب قوم عیلام (۲۶۰۰-۵۰۰۰ سال پیش میلاد)، چاپ دوم، تدوین کتب علوم سمت، تهران.
۱۳. صراف، محمدرحیم، ۱۳۷۲، نقوش برجسته‌ی عیلامی، جهاد دانشگاهی، تهران.
۱۴. عبدی، کامیار، ۱۳۹۸، عیلام، نخستین مرحله در تحول تمدن ایران زمین: ایران، مهد تمدن، باستان‌شناسی و تاریخ ایران، به روایت موزه ملی ایران، جبرئیل نوکنده و وینسنت ون ویلستر، تهران: موزه‌ی ملی ایران و موزه‌ی درنتس.
۱۵. علیزاده، عباس، احمدزاده، لقمان، امیدفر، مهدی، ۱۳۹۵، سیستم‌های استقرار و فرهنگ‌های باستانی دشت رامهرمز جنوب غرب ایران، ترجمه‌ی ماندانا کرمی و رامین یشمی، انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران.
۱۶. کارتر، الیزابت، ۱۳۹۶، انشان و عیلام، مجموعه مقالات ایران: فرهنگ‌های کهن بین آب و بیابان موزه‌ی ملی، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ۱۳۸ و ۱۴۹.
۱۷. موسوی، سیدمهدی، نیستانی، جواد، خسروی، لیلیا، ۱۳۸۷، فرمان‌روایان ناشناخته‌ی دوران عیلام نو در لرستان «هزاره‌ی اول قبل میلاد»، فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ، شماره‌ی هشتم، بهار ۱۳۸۷، ۱۴۱-۱۲۲.
۱۸. میروشیجی، پی‌یر، ۱۳۷۶، لایه‌نگاری عیلام نو در شوش (حدود ۱۱۰۰ تا ۵۴۰) در شوش و جنوب غربی ایران، زیر نظر ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه‌ی هایدی اقبال، انتشارات مرکز دانشگاهی، تهران.
۱۹. مجیدزاده، یوسف، ۱۳۸۶، تاریخ و تمدن ایلام، چاپ دوم، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۲۰. ندیمی، اکرم، ۱۳۹۲، بررسی تداوم و تأثیر فرهنگ و هنر عیلام در دوره‌ی هخامنشی (با تکیه بر مجموعه‌های مکشوفه از آرامگاه‌های عیلام نو)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۲۱. هنکلمن، ووتر، ۱۳۹۶، طنین بلند تیروتیر: از عیلام تا ایران، مجموعه مقالات ایران: فرهنگ‌های کهن بین آب و بیابان موزه ملی ایران، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ۲۱۹-۲۱۴.
۲۲. هنکلمن، ووتر، ۱۳۹۸، فرهنگ‌پذیری ایرانیان و عیلامیان آغاز امپراتوری هخامنشی، ترجمه‌ی یزدان صفایی، نشرسینا، تهران.
۲۳. والا، فرانسوا، ۱۳۶۴، تذکری درمورد نوشته‌ی میخی شی طلابی مکشوفه از ارجان. ترجمه‌ی افسانه خلعتبری، مجله‌ی اثر، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲، زمستان ۱۳۶۴، ۱۸۴-۱۸۷.

24. Ahmadini.R & Shishegar.A. 2019, Jubaji, a Neo-Elamite (Phase IIIB, 585-539 BC) Tomb in Ramhurmuz, Khuzestan. Iran, 1-33.
25. Alvarez- Mon, J., 2006, The Arjan Tomb at the Crossroads between the Elamite and the Persian Empires, A dissertation in partial satisfaction of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy in Near Eastern Studies, University of California, Berkeley.
26. Alvarez-Mon, J., 2009, Notes on the Elamite Garment of Cyrus the Great, in: Antiquities: The Society of Antiquaries of London, 1-13.

27. Alvarez-Mona, J., 2010, The Arjān Tomb, at the cross- roads of the Elamite and the Persian Empires, Peeters Leuven, Paris. Walpole, M. in *Acta Iranica*, 49.
28. Alvarez- Mon, J. ,2011, Elite garments and head- dresses of the Late Neo-Elamite period(7th 6th Century BC),1- 29.
29. Alvarez- Mon. J., 2013, kul- e Farah, in: *Encyclopaedia Iranica*.
30. Henkelman, W. F. M., 2008, The Other God Who Are, *Studies in Elamite Iranian Acculturation based on the Persepolis Fortification Tablets*, Achaemenid History XIV.
31. Henkelman, W. F. M., 2011, Farnaka Feast: Šip in Parsa and Elam, in *Elam and Persia*, Edited by Javier Alvarez- Mon & Mark B. Garrison, Eisenbrauns.
32. Lambert, M., 1977, Deux textes elamites de la fin du septieme siècle, *Journal Asiatique* Vol265: 221- 255.
33. Mirosscheji, P., 1981.Fouilles du chantire Ville Royal II a Suse(1975- 1977) I. Niveaux elamites, 'Cahiers de la Delegation Francaise en Iran', 12.
34. Miroschedji. P., 1982, Notes sur la glypitque de la fin de l' Elam *Revue d'Assriologie et d'Assriologie Orientale*, Vol 76: 51-63.
35. Potts, D. T., 1999, *The archaeology of Elam: Formation and transformation of an ancient Iranian state*, Cambridg, Cambridge University Press.
36. Root, M. C., 1997, Cultural Pluralisms on the Perspolis Fortification Tabletsf. *Recherches recentes sur Empire achemenide(Topoi 7, Suppl. 1)*, Paris, 229- 252.
37. Root, M,C, 2011, Elam in the Imperial Imagination: from Nineveh to Persepolis, in: *Elam and Persia*, Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B.Garrison, Eisenbrauns, 419-474.
38. Scheil, V., 1907, *Textes élamites-anzanites, troisième série*, Paris, MDP 9.
39. Scheil, V., 1911, *Textes élamites-anzanites, quatrième série*, Paris, MDP 11.
40. Schmidt, E. F., 1957, *Persepolis II, Contents of the Treasury and other Discoveries*. OIP 69. Chicago.
41. Steinkeller, P., 1980, The Old Akkadian term for Easterner, *RA74* ,1-9.
42. Sumner, W. M., 1986, Proto- Elamite Civilization in Fars, in: *Gemdat Nasr: Period or Regional Style*, U. Finkbeiner, and W. Rollling(eds), Tübingen, 199- 211.
43. Vallat , F., 1996a, Le royaume Elamite de Samati, *Nouvelles Assyriologiques breves et tiliaries*, in : NABU 31.
44. Vallat, F., 1996b, ELAM: haltamti/ Elamtu, *Nouvelles assyriologiques breves et utilitaires*,89.
45. Vallat, F., 1988, A Propos de l' Origine des tablettes elamites «de Niniv» ,conserves au British Museum, in *Novelles Assyriologiques Breves et Utilitaires(cahiers de NABU)* 39.
46. Vallat, F.,1998, Le Royaume elamite de Zamin et Les "Letters De Ninive, *Iranica Antiquae*. Vol 33: 95-106.
47. Waters, M., 2008, Cyrus and Susa", *Revue d' Assoriologieet d' Assriologie Orientale*, 115- 118.
48. Wright, Henry T. & Carter, Elizabeth, 2003, *Archaeology Survey on the Western Ram Hormuz plain*, in: *yeki Bud, yeki Nabud*", *Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Summer*, by N. F. Miller and K. Abdi (eds), Cotesen Institute of Archaeology Monograph 48, Los Angeles.
49. Zadok, R., 1994, Elamite and other peoples form Iran and the Persian Gulf region in early Mesopotamian Sources *Iran* 32,31-51.